

## افغانستان: جنایتکاران جنگی را به محاکمه سپارید. محکمه اختصاصی برای فجایع گذشته ضرورت است.

سازمان نظارت بر حقوق بشر در گزارش جدیدی که امروز هفتم جولای 2005 به نشر رسانید گفت که عده زیادی از مقامات بلند پایه و مشاورین کنونی دولت افغانستان متهم به تخطی های عمده حقوق بشر و جنایات جنگی اند.

"دستان خون آلود: فجایع گذشته در کابل و میراث بیعدالتی افغانستان" عنوان گزارش 133 صفحه ای سازمان نظارت بر حقوق بشر است که بر اساس تحقیق گسترده دوساله و مصاحبه بابیشتر از 150 نفر شاهدان عینی و بازمانده گان حوادث، مقامات دولتی و جنگجویان تدوین شده است. گزارش به شرح جنایات جنگی و تخطی های حقوق بشر بویژه در یکی از سالیان خونین جنگهای داخلی افغانستان در سال 1371 خورشیدی (مطابق با مارس 1992 الی مارس 1993 میلادی) یعنی بلافاصله بعد از سقوط دولت نجیب الله که مورد حمایت اتحاد شوروی وقت بود می پردازد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر افزود عده ای از جنایتکاران در قید حیات نیستند و عده ای نیز در خفا بسر می برند، اما شماری از رهبرانیکه متهم به ارتکاب جنایات گذشته اند فعلا از جمله مسئولین بلند پایه در وزارت دفاع و وزارت داخله دولت افغانستان اند و یاهم منحنی مشاورین رئیس جمهور کرزی ایفاء وظیفه می نمایند. عده دیگری از آنان برای احراز کرسیهای پارلمانی و یا شوراهای ولایتی که برای ماه سپتامبر 2005 برنامه ریزی شده است خود را نامزد کرده اند.

براد آدمس، مدیر بخش آسیایی سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت " این گزارش صرفا یک درس تاریخی نیست. فجایع صورت گرفته از جمله شنیعترین وقایع در تاریخ افغانستان است، با اینحال بسیاری از جنایتکاران گردانیده قدرت در دولت امروزه اند."

دوره ای که این گزارش به آن پرداخته است مطابق با سال 1371 خورشیدی می شود و با جنگ های خشونتباری میان گروههای مجاهدین و دسته های رقیب دولت سابق بدنیال سقوط دولت وقت رقم خورده است. در آغاز آن سال شهر کابل آسیب چندانی از درگیرهای نظامی ندیده بود، اما با تشدید جنگها یک ساحه کامل شهر به ویرانه تبدیل شد، ده ها هزار غیر نظامی کشته و یا مجروح شدند، و حداقل نیم ملیون نفر بی خانمان شدند.

گروههای نظامی رقیب در نتیجه راکت باران و بمباران مناطق غیر نظامی، آدم ربایی و کشتار غیر نظامیان، و غارت و چوروچپاول شهروندان مرتکب تخطی های گسترده حقوق بشر و قوانین جنگی شدند. گزارش نشان می دهد که تخطی های این دوره نتیجه اجتناب ناپذیر جنگها و اشتباهات نبوده است بلکه بیشتر نتیجه اعمال غیرقانونی و چشم پوشی عمدی رهبران و فرماندهان گروهها بوده است. گزارش تذکرمی دهد امکان اثبات جرم علیه بسیاری از فرماندهان بخاطر فعالیتهای شان در این دوره وجود دارد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر از دولت افغانستان و جامعه بین المللی خواست که با تاسیس یک محکمه اختصاصی از تلاش های که جهت محاکمه جنایتکاران گذشته بعمل می آید حمایت کنند.

آدمس اظهار داشت: " اگر عاملین جنایات گذشته مجازات نشوند احتمال زیاد می رود که مرتکب جنایات دیگری شوند و برای رسیدن به مقاصد شان دست به خشونت بزنند. آنان یک تهدید دائمی برای آینده افغانستان محسوب می شوند."

سازمان نظارت بر حقوق بشر همچنان پیشنهاد داد که برای حفظ استقلال و تضمین معیارات بین المللی محاکمات عادلانه، محکمه اختصاصی از قضات بین المللی و افغانی تشکیل شود طوریکه اکثریت اعضای آن را قضات بین المللی تشکیل دهد و دادستان (خارنوال) بین المللی در راس دفتر دادستانی (خارنوالی) آن قرار داشته باشد.

چنانچه اصلاحات قضایی شرط حتمی موفقیت هر نوع تلاش برای محاکمات جنایات گذشته است، سازمان نظارت بر حقوق بشر از دولت افغانستان خواست تا به تسریع تلاش ها موجوده به اصلاح سیستم قضایی افغانستان پردازد و از کوشش هایکه برای تاسیس یک دستگاه قضایی مستقل بعمل می آید حمایت دوچندان نماید.

سازمان نظارت بر حقوق بشر همچنان از دولت خواست تا یک ساختاری را جهت بررسی و برکناری متهمین حقوق بشر از مقامات دولتی رویدست گیرد.

اکثریت افغانها و بویژه ساکنان کابل خاطرات تلخی از جنگهای اوایل سال 1990 دارند. یک افغان چشمدید خود را از یکی از وقایع که مردم غیر نظامی توسط گروههای درگیر از فراز کوهی در مرکز کابل مورد هدف قرار گرفته بود چنین شرح داد: " آنها در سرهمین سرک فیر می کردند... هفده نفر کشته شد... خوب فهمیده می شد که آنها مردم عام است. خوب صحیح فهمیده می شد: سر شان چادری بود و بچه های خورد بودند که میدویدند."

یک نرس افغان که در متن گزارش نیز از او نقل قول شده است بشکل نمونه تاثیر جنگ های کوچه به کوچه را چنین توضیح داد: " وقتیکه آنها بجان هم می افتادند صدها نفر زخمی می شد. هر دفعه همین قسم بود. شفاخانه پُراز زخمیها می شد- پُر پُر. ما نمی توانستیم تمام زخمیهای که آورده شده بود تداوی کنیم. مردم در بین دهلیزها می مردند."

سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت بیشتر تاریخ 27 سال اخیر افغانستان با نقض قوانین حقوق بشر و تخطیهای قوانین جنگی رقم خورده است. افغانستان برای 14 سال از سال 1978 الی 1992 از سلطه مستقیم شورویها ادامه آسیب فراوان دید. این دوره با فجایع هولناک مانند بمباردمان و نابودی کامل نواحی مسکونی، کشتن و شکنجه زندانیان و اختناق شدید سیاسی همراه بود. طالبان که از سال 1996-2001 فرمانروایی کردند همچنان مرتکب جنایات جنگی و تخطی های دیگر شدند، و منحيث یک دولت کاملاً فرا از معیارات شناخته شده حقوق بشر عمل نمودند.

آدمس علاوه نمود: طالبان، مجاهدین و کمونیست ها که همه متهم به ارتکاب جنایات جنگی اند تحت نام آشتی ملی کاملاً مصنوعی از مجازات بسر می برند. این مسئله خود پامالی آشکار حقوق قربانیان و دهن کجی به اجرا عدالت است."

گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر شماری زیادی از رهبران و فرماندهان گروهها را بخاطر نقش که در جنایات گذشته داشته اند متهم می نماید. از جمله:

- **عبدالرب الرسول سیاف**, یک فرمانده افراطی اسلامی و رهبر گروه اتحاد اسلامی، که در بعضی موارد آقای کرزی با وی مشورت مینماید و از نفوذ و قدرت زیادی در دستگاه قضایی افغانستان برخوردار است و نیز نمایندگان زیادی در دستگاه دولتی امروزه دارد.
- **عبدالرشید دوستم**, رهبر جنبش ملی اسلامی که فعلاً دارای مقام بلند در وزارت دفاع می باشد و در چند ولایت سمت شمال افغانستان قدرت سیاسی را تحت اداره خود دارد.
- **محمد قسیم فهیم**, وزیر دفاع از سال 2001 الی 2004 و یکی از فرماندهان نظامی گروه جمعیت اسلامی و شورای نظار تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود که در سال 2001 کشته شد؛ و
- **کریم خلیلی**, رهبر حزب وحدت و یکی از دو معاونین رئیس جمهور کرزی.

**گلبدین حکمتیار**, رهبر حزب اسلامی که شنیعترین جنایات این دوره را مرتکب شد، فعلاً متواری بوده و تصور می شود که به هماهنگی عملیات نیروهای شورشی علیه نیروهای نظامی ایالات متحده و دولت افغانستان در خاک آن کشور می پردازد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت که عده زیادی از فرماندهان جمعیت اسلامی و شورای نظار که متهم به ارتکاب جنایات در اوایل سال های 1990 اند نامزد پارلمان اند و یاهم جز نیروهای ارتش و پولیس. عده زیادی از اعضای اتحاد اسلامی سیاف نیز دارای مقامات مهم امنیتی و قضایی اند.

علاوه بر تأسیس یک محکمه اختصاصی، گزارش پیشنهاد می نماید که رئیس جمهور یک هیئت کارشناس را تعیین نماید تا به طرح و تطبیق سایر برنامه ها که محکمه اختصاصی نمی تواند به آن رسیدگی کند بپردازد. مانند محاکمات جنایات که خارج از حیطه صلاحیت محکمه اختصاصی قرار میگیرد، ثبت و بایگانی جنایات گذشته، ارائه پیشنهادات کارآ برای تأسیس ساختارها جهت اعاده حقوق و باز پرداخت غرامت؛ و آغاز ابتکارات آموزشی مانند تدوین کتب درسی برای مکاتب که حاوی شرح معقول حوادث تاریخی باشد.

آدمس گفت: "اگر افغانستان روند رسیدگی به گذشته اش را آغاز ننماید، گذشته آن دوباره تکرار خواهد شد."

## قطعات از داستان خون آلود

شرحی از عملیات راکتی حزب اسلامی حکمتیار علیه مناطق مسکونی در غرب کابل، جون 1992:

4 شام بود و من سر اجاق در بیرون دیگ می کردم. یکدفعه صدای یک انفجار بلند در گوشم آمد. من خود را در زمین انداختم. بعد از او، صدای یک انفجار دیگری آمد. من ایستاد شدم و همین زن را (با انگشت زن همسایه خود راکه گریه می کرد نشان داد) که می بینی دیدم که دیوانه وار اینطرف و آنطرف می دود. بچه او نزدیک همین دیوار در بیرون شیشته بود که راکت خورد و او پارچه پارچه شد. ای زن می دویدی پارچه های او را (از فرزند خود را) در دامن خود جمع می کرد و فریاد می زد. او کاملاً از بین رفته بود و هیچ چیزی از او نمانده بود.

شاهد دیگری جنگ کوچه به کوچه را در اوسط سال 1992 چنین شرح داد:

" از همه سو مرمی می بارید، جنگ بسیار شدید بود. هرکسی به یک طرفی برای گریز از جنگ می گریخت. شوهر زن اش را فراموش کرده بود، برادر خواهر اش را، مادر اولاد هایش را، کاکا برادرزاده هایش را- هرکس به یک طرف می دوید و فقط در فکر جان نگاه کردن خود بود... من مردم را میدیدم که از جنگ می گریختند و از او طرف سرک طرف ما می دویند. در همان وقت، پارچه های آوان بعضی هارا زخمی کرد و یک چند مرد و چند زن در سر سرک افتادند. آنها باز هم میدویند، مگر باز هم باران مرمی آنها را نمی ماند و آنها دوباره می افتادند. دیگرها می دویند و در فکر کسانی یگری که می افتادند نبودند. فقط در فکر خودشان بودند. روزی بسیار بدی بود."

یک کارمند صحنی در غرب کابل در باره آتشباران مناطق غیرنظامی توسط گروه جمعیت اسلامی تحت فرماندهی احمد شاه مسعود از فراز کوهی تلویزون چنین می گوید:

یک وقتی بود که نیروهای جمعیت از کوه تلویزون هر چیز را در سرک علاوالدین (واقع در غرب کابل) می زد. هر چیزی که شور می خورد می زد حتی پشک ره هم... من یک دفعه یادم می آید که برای آوردن دوا از کلینیک در او طرف می خواستم بروم. بمجربیکه مرا از کوه دیدند سر من فیر کردند. هر چیزی که مثل آدم معلوم می شد سرش فیر می کردند. سر هر چیز فیر می کردند: راکت، آوان، مرمی. وقتهای بود که روی سرک پُر از مرمی بود.

یک فرد غیرنظامی پشتون که توسط نیروهای اتحاد اسلامی تحت رهبری عبدالرب الرسول سیاف که بیشتر مرکب از پشتون ها است و در سال 1992 ربوده شده بود می گوید:

نیروهای سیاف سی الی چهل هزاره را آورد... آنها نظامی نبودند، ادم های عادی بودند، جوان و پیر. ( کمی دیر بعد) جنگ خیلی شدید شد. ما صدای راکت را می شنیدیم. خیلی فیر بود. نفر های سیاف در باره عقب نشینی گپ می زدند. در همین موقع یکی شان به قوماندان تورگل (یک فرمانده اتحاد است) گفت: " همراهی این بندیها چی کار کنیم؟"

در پشتو در بین خود گپ می زدند و مردم های هزاره گپ های آنها را صحیح نمی فهمید. مگر من می فهمیدم. یکی شان گفت: " برو بکش شان"

من نزدیک دیوار بودم. وقتی که من این را شنیدم. دویدم و پشت دروازه پنهان شدم. یک نفر آمد و دروازه را باز کرد و سر همه در بین خانه فیر کرد همراهی کلاشینکوف خود. همانطور فیر می کرد در بین خانه. ده نفر شاید دم بدم مرده باشند و چهار نفر هم زخمی شد. .. بعد از آن، هیچکس شور نخورد. ما (که زنده مانده بودیم) از ترس می لرزیدیم.

یک محصل تاجک که توسط نیروهای حزب وحدت تحت رهبری عبدالعلی مزاری در سال 1992 ربوده شده بود چنین تعریف کرد:

یک قوماندان همراهی دوتا از بادی گارد های خود آمد... و گفت که "شما هر دوتا از شمالی اید و مسعود را کمک می کنید." من گفتم که من محصل طب هستم؛ نه من و نه هم برادرم نظامی هستیم. ما از شمالی هستیم، مگر ما عسکر نیستیم. "قوماندان قهر شد و گفت: "آرام باش". بادی گارد کلاشینکوف خود را مرمی تیر کرد. قوماندان به نفرهای خود اشاره کرد که ما را ببرند.

شاهدی چشمدید خود را درباره قتل غیر نظامیان توسط نیروهای سیاف در غرب کابل در فبروری سال 1993 چنین گفت:

نجف کربلایی که یک مردکه پیر بود از خانه خود بیرون آمد و آنها او را جدا کردند تا او راهم بندی کنند. در همین وقت زنش آمد و از دست های او کش می کرد و عذر می کرد: به لحاظ خدا، این پیر است، ایلا اش کنین. ایلا اش کنین. "مگر تفنگدارها او را ایلا نمی کردند... نظامیان شروع کردند به زدن او. در همان وقت نظامیان یک نفر دیگری را که در نزدیک آنها بود هم می زد.

زن کربلایی و یک زن دیگر سر شوهرهایشان خود را انداختند و عسکر ها را دو (دشنام) زدند. عسکر ها یکی از زنها را از دستهایش گرفت و بعد از او دیگرش را هم همینطور گرفت و از مردهایشان جدا کرد و به زمین انداخت. و بعد از آن هر دویشان را کشت.

نظامیان اول برچه های تفنگهای شان را گرفت و زنها را که همان قسم در زمین افتاده بودند، همراهی برچه چندین دفعه در شکم شان زد، کم از کم ده دفعه. ما همگی شاهد بودیم. بعد از آن، زنها همان قسم در زمین ماندند. اول تکان می خوردند، پاهای شان شل شد. همان قسم مردند. شوهرهایشان هر دو ضعف کردند. بیهوش بودند. زنها شاید 40 ساله و یا 35 ساله شاید بوده باشند. در نظرم که یکی شان هم حامله بود. مثل حامله معلوم می شد.

یکی از باشنده گاه کابل کشتن خودسرانه مردم غیر نظامی را توسط یکی از نظامیان حرکت اسلامی در سپتامبر سال 1992 چنین تعریف کرد:

من یک دکان در پیش روی خانه خود داشتم و بعضی چیزها را در آنجا سودا می کردم. یک روز صبح که من همانجا نشسته بودم، یک بچه جوان را که تازه عروسی کرده بود دیدم که از پیش دکانم تیر شد. بعد از چند دقیقه ای چند تا فیری را از انطرفت شنیدم و همانطرف سیل کردم. من دیدم همان بچه که از پیش دکانم تیر شده بود سر خاک افتاده بود و یک بچه دیگر همراهی تفنگچه بالای سرش ایستاده بود. همین بچه تفنگچه را در شقیقه از او بچه گرفت و فیر کرد. بچه آنرا مرد. چند نفر دیگر که در سرک بودند کمی پیش رفتند (طرف جسد) و باز ایستاد شدند... بچه که تفنگچه داشت، نفرهای حرکت بود. آهسته از پهلو می تیر شد. مثلیکه از هرچه بخواهد می تواند بکند. ما او را خوب دیدیم. ما او را خوب صحیح می شناختیم که از نفرهای حرکت بود.

یک خبرنگار بی بی سی که شاهد چورو و چپاول و خشونت نیروهای عبدالرشید دوستم بوده است چنین می گوید:

جنبش غارت می کرد... ما موقعیکه نیروهای جنبش یک بچه را که بایسکل داشت می زد فلم برداری کردیم. فکر می کنم آنها بایسکل را می خواستند... آنها او را همراهی کلاشینکوف می زدند، مگر وقتیکه یکی از آنها ما را دید و برای دیگران خود نشان داد، بچه را دیگر کار نگرفتند و ماندند که در راه خود برود. (در یک واقعه دیگر) ملیشاه های از یک {جنبش} ما را دیدند و معلوم میشد که کامره را دیده بودند و خود را میساختند. آنها یک بچه غیر نظامی را اگر و گان گرفته بودند و سر او ساعت تیری می کردند. او را چند متر دورتر وادار می کردند تا ایستاد شود و همراهی کلاشینکوف در بین پاهای او فیر می کردند و می گفتند: "برقص". و فریاد می کشیدند "برقص، برقص" و در بین پاهای او فیر می کردند.

گزارش "دستان خون آلود  
فجایع گذشته در کابل و میراث بیعدالتی افغانستان"  
بعد از پخش در سایت ذیل قابل دسترسی است: <http://hrw.org/reports/2005/afghanistan0605/>